صاحب‌خبر

سخنرانی استاد تاریخ دانشگاه تهران درباره منابع حادثه کربلا

عاشورا، میان تاریخ و روایت

رسول جعفریان، استاد تاریخ دانشگاه تهران، در مراسم «عاشورا و امروز ما»، در شب تاسوعای حسینی، در سخنانی با عنوان «عاشورا میان تاریخ و روایت»، گفت: «از منابع تاریخی درمورد واقعه عاشورا تعداد محدود و انگشت شماری است که تا قرن سوم نوشته شده است.»

وی با برشمردن دو رویکرد در تاریخ، افزود: «یکی نگارش اصل وقایع بدون مداخله و جانب داری و قضاوت است که اصطلاحا 'تاریخ واقع‌گرا' نامیده می شود. در مقابل، تاریخ تفسیری داریم که در آن وقایع خاص گزینش و همراه با جهت‌گیری و تفسیر خاص ارائه می شود و اصطلاحا 'روایت' نامیده می شود. البته برخی معتقدند تاریخ واقع‌گرا نداریم و همه کتب و اسناد تاریخی دارای جهت‌گیری و قضاوت و جانب داری است. برخی هم معتقدند تاریخ متعلق به گذشته است و روایت معنا ندارد، بلکه تاریخ مجموعه همین روایت ها از گذشته است.»

جعفریان نظر سوم را این‌گونه تشریح کرد که تاریخ ترکیبی است از وقایع تاریخی و روایت مورخین، یعنی هم روایت، هم وقایع، و تصویری که از منابع تاریخی به دست می‌آوریم باید به صورت علمی پالایش و تصحیح شود تا به وقایع گذشته پی ببریم.

این نویسنده ادامه داد: «درمورد واقعه عاشورا هم، اگر روضه خوانی را یک هنر بدانیم، باید توجه کنیم، اگر هم گریه می‌کنیم، با یک روایت مواجه هستیم، نه صرفا وقایع تاریخی؛ اما باید این روایتْ ارتباط و نسبت خود را با واقعیت حفظ کند. اگر داستان و حکایت بر کلیت واقعه غلبه کند، تحریف رخ می دهد، اما، اگر پیام اخلاقی و چارچوب های کلی وقایع حفظ شود، این روایت در قالب روضه و ذکر مصیبت می تواند با مخاطب ارتباط عاطفی و مثبت برقرار کند.»

رئیس کتابخانه دانشگاه تهران بیان کرد: «علاوه بر تاریخ های مذهبی و قدسی، تاریخ های ملی‌گرا هم سوگیری دارند و آن ها هم بخشی از وقایع را قربانی جهت‌گیری در روایت می‌کنند. مثلا، جنگ جهانی اول تحت تأثیر ملی‌گرایی و نژادپرستی شکل گرفت. بنابراین، باید پیش فرض های هر روایت را بدانیم تا بتوانیم آن روایت را درست تحلیل کنیم.»

وی با بیان مثال هایی از جهت‌گیری روایت های تاریخی، گفت: «ایدئولوژی هم روایت منطبق با جهت‌گیری خود را تولید می‌کند، مانند روایت تاریخی ای که مارکسیست ها ارائه دادند. یا -مثلا- مسلمانان، وقتی اندلس را گرفتند، جنایت های فراوانی در آن کردند و فتوحات با ظلم و ستم زیادی همراه شد، اما این ظلم و ستم ها کجای منابع تاریخی ماست؟ در سوی مقابل، مغول هم، در کنار ظلم و ستم، افق های مدرنی گشود، اما این جنبه مثبت در روایت ما دیده نمی شود.»

جعفریان افزود: «مثلا، کتاب 'فتوح الشام' که حدود ۲۰۰ سال قبل چاپ شده به وقایع فتوحات پرداخته و خیلی از روایت ها در آن آمده که سند ندارد و هرچه جلوتر می آییم در منابع تاریخی این اسناد ضعیف تر می شود و جنبه روایی و داستانی بیشتر می شود. یا کتاب های ابوالحسن بَکری که در اهل سنت رواج زیادی دارد کاملا دارای جنبه داستانی و روایت‌گرا هستند.»

وی به رسوخ گسترده داستان در فرهنگ مسلمانان اشاره کرد و گفت: «در اهل سنت، رسم مولدالنبی هست و هزاران متن وجود دارد که هر سال در ایام ولادت پیامبر خوانده می شود و کاملا جنبه داستانی دارد. 'روضة الصفا' و 'ناسخ التواریخ' هم از جمله کتاب های داستان است که در منازل شیعیان هست. از زمان خلیفه دوم، قصه خوانی رواج یافت. کم‌کم قصه خوانی به روایت و داستان سازی منجر شد که امیرالمؤمنین و حسنین با آن مخالف بودند. محدثین هم با قصه خوان ها مخالف بودند، چراکه کمی از واقعیت با داستان فراوان آمیخته می شود.»

این مورخ درباره آثار مربوط به واقعه عاشورا گفت: «منابع مستندی مانند 'مقتل ابی مخنف' وجود دارد و برخی هم جنبه روایی و داستانی دارند. مثلا، کتاب ابی مخنف مستند است و 'تاریخ طبری' و 'طبقات ابن سعد' و 'اخبار دینوَری' هم از جمله منابع تاریخی است که جنبه وقایع نگاری آن ها بر روایت غلبه دارد.»

وی افزود: «البته یک نسخه جعلی از کتاب ابی مخنف رواج داشت تا اینکه شیخ عباس قمی آن را کشف کرد و نشان داد نسخه درست کتاب ابی مخنف در 'تاریخ طبری' است که در میان شیعیان رواج نداشت.»

به گفته جعفریان، در مقابل، کتاب «فتوح» ابن اعثم کتابی روایی، داستانی و جذاب است که وقایع را با هنر آمیخته است. «فتوح» ابن اعثم در سال ۵۹۶ به فارسی در تایباد توسط اهل سنت ترجمه شد، و «مقتل الحسین» خوارزمی -که اساس روضه های امروز است- احتمالا ترجمه عربی از نسخه فارسی «فتوح» ابن اعثم است. جزئیات و اعداد و رقم زیادی در این کتاب آمده که قابل تردید است و وصیت امام حسین(ع) به محمد حنفیه هم فقط در این کتاب آمده است.

منبع: ایبنا

یادداشت

اولین مقتل فارسی در جغرافیای عثمانی

محسن شریفی صَحی، پژوهشگر ادبیات | دست نویسی از کتابی به نام «غزوه رسول علیه السلام» با ش ۱۳۳۸ در کتابخانه مَغنیسا موجود است و حاوی اطلاعاتی از تولد و نسب و غزوات پیامبر(ص) است تا اخبار خلفا و حضرت علی(ع) و امام حسن(ع) و در آخر خبر مقتل امام حسین(ع). گویا این اثر تاکنون بررسی نشده و نویسند آن نیز نامشخص است.

[...] عنوان یکی از بخش ها «مقتل حسین بن علی -رضی ا... عنهما-» است که ضمیمه غزوات است. نویسند غزوات و مقتل گاهی نام محمد جریر طبری را به عنوان مرجع سخن ذکر می کند و مشخص است برخی مطالب طبری را به فارسی ترجمه کرده است. او شرح شهادت امام علی(ع) و امام حسن(ع) را «خبر کشتن» و شرح شهادت امام حسین(ع) را «مقتل» نامیده است.

این مقتل، با وجود بهره مندی و اثرپذیری از «تاریخ طبری»، وامدار «الفتوح» ابن اعثم نیز هست. از تحریفات عاشورایی خالی نیست و در مواضعی نکاتی افزون بر اقوال طبری و ابن اعثم دارد که گاه ذکر دقیق جزئیات آن -چون اهانت ابن زیاد به امام سجاد(ع)- بسیار موهن است. در این بخش، اشعاری به فارسی نیز آمده است.

[...] در اکثر مقاتلی که از دیرباز به زبان عربی نوشته شده، اشعاری منسوب به امام حسین(ع) نیز ذکر شده است. در مقتل مغنیسا نیز این ابیات به همراه ترجمه فارسی آن به شکل شعر درج شده است. امام حسین(ع) در مواجهه با یزیدیان «گفت: 'ای قوم! صبر کنید تا من عذر آمدن بدین جا به شما نمایم. پس روی به من نهید و مهلت بدهید تا چه توانید کرد.' بعد از آن، امیرالمؤمنین حسین -رضی ا... عنه- بگریست و این شعر بگفت:

[...] ترجمه شعر: بر خلق اگر هست گیتی گرامی/ بهشت خدای است بی شک نکوتر// وگر هست تن از پی مرگ رُسته/ بوَد کشتن مرد در مرگ بهتر// وگر جمع مال از پی هِشتن آمد/ چه معنی کند بخل آزاده در زر؟// وگر هست روزی به قسمت مقدر/ کمی از درِ کسب بهْ ای برادر.»

[...] در فراز دیگری از این مقتل، روایتی از شعر دیگری با استناد به «تاریخ طبری» آمده: «محمد جریر روایت می کند از عمرو بن عکرمه که گفت: 'آن روز که حسین را بکشتند، ما را اندر مدینه غلامی بود. گفت: دوش آوازی شنیدم که این شعر همی می‌گفت [...].' ترجمه شعر: ای ستمکاره قاتلان حسین/ مژده دارید در عذاب گران// در سما بر شما بوَد نفرین/ زانبیا و همه فریشتگان// بر شما لعنت است از داوود/ از مسیحا و موسیِ عمران.»

«منبع: کانال «گاهنامه ادبی

گوهر شاهوار ۱۴۶

علی باقریان

۷۲۶ جز این است آیین و پَیوندِ[۱] کین[۲]
جهان را به چَشمِ جُوانی مَبین
۷۲۷ که هرکاو نَبیدِ[۳] جُوانی چَشید
به گیتی جز از خویشتن را ندید

۷۲۸ بِدان مستی اندر[۴] دِهد سر به باد
تو را روز جز شاد و خرّم مباد

گفتار اندر داستان کاوهٔ آهنگر با ضحاک تازی

۷۲۹ چُنان بُد که ضحاک را روز و شب
به نامِ فریدون گشادی دو لب[۵]
۷۳۰ بِدان[۶] بُرزبالا[۷] ز بیمِ نِشیب[۸]
شد از آفْریدون دلش پُرنهیب[۹]

۱- پَیوند: ترتیب، روش. ۲- کین: کین خواهی. ۳- نَبید: شراب (که نوشیدنِ آن شخص را بی پروا و شتاب کار می کند). ۴- در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می آورده اند، یک بار پیش از کلمه یا عبارت و یک بار پس از آن. «بِدان مستی اندر»، مجموعاً، یعنی «در آن مستی». ۵- این گونه بود که لبان ضحاک، روز و شب، به نام فریدون باز می شد. (فکر و ذکر ضحاک فریدون بود.) ۶- بِدان: با وجودِ آن. ۷- بُرزبالا: قامت بلند و پیکر تنومند. ۸- نِشیب: پَستی، بدبختی، سرنگونی. ۹- پُرنهیب: سرشار از نگرانی و ناآرامی.

۵ نگاه به یک حماسه همیشه جاری

چند پنجره رو به یک اقیانوس

«امانت» اثر حسن روح‌الامین

نوید سرادار

مرور کتاب

خونی که سید و سالار شهیدان در عاشورا به تمام تاریخ تزریق کرد مایه تن زدن از کشیدن بار ذلت و چنگ انداختن به ریسمان عزت است. همانی که در این تاریخ چهل ساله بعد از انقلاب اسلامی دشمنان خاک عزیز ایران می خواهند آن را از مردمش بگیرند. فصل خونین عاشورا، نه تنها نقطه عطفی در تاریخ شیعه، که اقیانوسی بی پایان از الهام و اندیشه برای اهالی قلم و هنر بوده و هست. با تحلیل های عمیق یا با روایات پرشور، هرکس، به زعم خویش، پرده ای از این راز سربه مهر گشوده است، رازی که حیات را در چارچوب ابدی «مبارزه» معنا می بخشد، مبارزه به مثابه زندگی. در این مجال، به سراغ پنج کتاب برجسته می رویم که هریک از دریچه ای متفاوت به تماشای حماسه جاودان کربلا نشسته اند.

۱ فتح خون
حکایت عاشورا به روایت سید شهیدان اهل قلم

«فتح خون» نام آشنایی است، نامی که با شنیدنش ذهن به سمت سید مرتضی آوینی، آن هنرمند فرزانه، می رود. این کتاب، نه یک مقتل ساده، که معجونی است از فلسفه، عرفان و روایت، درهم آمیخته با نثری که بوی خون و گلاب می دهد. آوینی کربلا را، نه صرفا یک رویداد تاریخی، که «واقعه ای تمام نشدنی» می داند. او، با قلم سحار خود، روح عاشورا را به کالبد کلمات می دمد و به ما می آموزد که کربلا میدانی است که هر لحظه و هر مکان می تواند عرصه ظهور آن باشد؛ هریک از ما می توانیم در نبرد حق و باطلِ زندگی مان «عاشورا»یی را تجربه کنیم. این کتاب تلاشی است برای کشف «باطن» کربلا، نفوذ به لایه های پنهان شهادت و ایثار، و یافتن «فتح خون» در اوج مصیبت. آوینی از سطحی نگری ها می گریزد و تصویری زلال و بی غل و غش از حماسه انسانی عاشورا ارائه می دهد. «فتح خون» گویی خود یک میدان کربلاست که خواننده را به بطن ماجرا می کشد و او را در التهاب و شور این حماسه شریک می کند.

۲ حماسه حسینی
منطق عشق در کارزار خرد

چون سخن از عاشورا و تحلیل های عمیق باشد، نام شهید مرتضی مطهری می درخشد. «حماسه حسینی» مجموعه ای از سخنرانی های ایشان است که با منطقی پولادین و زبانی شیوا از ابعاد مختلف به کالبدشکافی نهضت عاشورا می پردازد. مطهری، با وسواس خاصی، به نقد تحریفات و خرافات دامن‌گیر واقعه کربلا می نشیند و، با استناد به منابع معتبر تاریخی، تصویری دقیق و مستند ارائه می دهد. او این حماسه را، نه فقط یک «مصیبت»، که «پیروزی خون بر شمشیر» می داند، پیروزی حق بر باطل، انسانیت بر حیوانیت. مطهری، با تحلیل های عقلانی و مستدل خود، به ما می آموزد که عاشورا یک حماسه انسانی است که در آن ارزش هایی چون آزادی، عدالت و ایثار در حد نهایی خود جلوه می کنند. این کتابْ راهنمایی است برای آنان که می خواهند از ورای شور و احساس به عمق منطق و فلسفه قیام حسین(ع) پی ببرند.

۳ سقای آب و ادب
روایت لطافت و رشادت از جنس نور

«سقای آب و ادب» نامی تصویری است، تعبیری که تنها نوری از جنس عباس بن علی(ع) را به ذهن می تاباند. این روایت داستانی از زندگی قمر بنی هاشم، حضرت ابوالفضل العباس(ع)، را سیدمهدی شجاعی نگاشته است. شجاعی، با نثری روان و دل نشین، نه تنها رشادت های میدان نبرد، که لطافت روح، و ادب بی‌کران این اسطوره وفا را به تصویر می کشد. او به ما نشان می دهد که حضرت عباس(ع)، نه تنها سرداری بی باک، که یک «انسان کامل» بود، انسانی که عشق، ایثار، وفاداری و ادب در رگ وریشه اش جریان داشت. این کتاب، با بهره‌گیری از مستندات تاریخی و روایی، تصویری چندبعدی و زنده از ابوالفضل العباس(ع) ارائه می دهد و خواننده را به سفری در عمق جان این بزرگ مرد می برد. «سقای آب و ادب»، نه تنها داستان یک سردار، که حکایت یک اسوه است، انسانی که در اوج تشنگی و عطشْ آب را به ادب و وفا معنا می‌کرد.

۴ هم‌رزمان حسین(ع)
گامی در مسیر جهاد بی‌وقفه امامان

در میان آثار روشنگرانه، «هم رزمان حسین(ع)» از آیت ا... سیدعلی خامنه ای جایگاه ویژه ای دارد. این کتاب مجموعه سخنرانی هایی است که با نگاهی جامع و عمق نگر به تبیین حرکت مبارزاتی ائمه اطهار(ع) می پردازد. ایشان، با طرح نظریه «انسان ۲۵۰ساله»، این حقیقت را آشکار می سازند که ائمه(ع)، همگی، در یک خط واحد و هدفمند حرکت می کردند، خطی که سیْرش صیانت از اسلام ناب محمدی(ص) و گسترش آن بود. رهبر انقلاب، با استناد به روایات و تاریخ، نشان می دهند که امامان معصوم هرگز در برابر ظلم و بیداد سر خم نکردند و لحظه ای از دفاع از حقوق مردم و مبارزه با طاغوت دست برنداشتند. این کتاب دعوتی است به تأمل در زندگی ائمه، و الگوبرداری از جهاد بی وقفه آن ها. «هم رزمان حسین(ع)» به ما یادآوری می کند که برای تحقق عدالت، و ایستادگی در برابر ظلم باید هم رزم حسین(ع) بود، در هر زمان و مکانی.

۵ نامیرا
از غبار تردید تا وضوح یقین در کربلا

«نامیرا»، اثر صادق کرمیار، روایتی داستانی است که با ورود به زمینه انتخاب ها و تصمیمات شخصیت های فرعی کربلا به ما نشان می دهد که چگونه حق و باطل در غباری از پیچیدگی ها پنهان می شوند، و انتخاب در بزنگاه تاریخ چقدر دشوار است. کرمیار، در این رمان تاریخی، به سراغ شخصیت هایی می رود که شاید نامشان کمتر در کتب تاریخی پررنگ شده باشد، شخصیت هایی که در کوفه زندگی می کنند و در کشاکش تردید و ترس میان یاری حسین(ع) و عافیت طلبی دست وپا می زنند. این کتاب، با نثری گیرا و تعلیقی خاص، به ما یادآوری می کند که مسیر حق همیشه روشن و واضح نیست و گاهی، برای رسیدن به یقین، باید از میان غبار ابهام ها عبور کرد. «نامیرا» تلنگری است بر اذهان ما که هریک چگونه می توانیم در مواجهه با چالش های زندگی انتخاب هایی مشابه رستگاران داشته باشیم. این روایتْ عاشورا را از نگاهی انسانی تر و نزدیک تر به زندگی روزمره به تصویر می کشد، و ایمان و تردید، و شجاعت و ترس، را، هردو، در یک صحنه به تماشا می گذارد.

بازگشت به تنِ وطن

ادبیات الکترونیک و تأکید بر ماده

کُدبیات [۳۳]

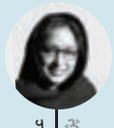

عاطفه عطری
پژوهشگر زنان و ادبیات فارسی

نخستین روزهای آتش بس، در میانهٔ هیاهوی خبرها و تحلیل ها نشسته ام. چشمم از این کانال خبری به آن یکی می پرد. در شهر من موشکی فرود نیامد و خانه ای ویران نشد، باوجود این، انگار چیزی در درونم ترک برداشته است. حسی دارم شبیه اضطراب کودکی که در خواب می بیند کسی دارد خانه اش را پاک می‌کند از روی زمین. و من، با همه بی تجربگی ام در تحلیل های استراتژیک یا پیچیدگی های سیاسی، فقط به یک چیز فکر می‌کنم: چرا واقعیت این قدر بی اهمیت شده؟ سال هاست که در بستر مطالعات ادبیات و فناوری، با ایده هایی مواجهم که اطلاعات را از ماده جدا می‌کنند؛ که «معنا» را فارغ از «بدن» می فهمند؛ که «ایده» را مستقل از زمینهٔ زیستی اش می ستایند. این نگاه، در نظریه های پساانسانی، در مهندسی سایبرنتیک، در رؤیاپردازی های مربوط به آپلود آگاهی و جاودانگی دیجیتال، عادی شده است. انگار بدن، فقط یک واسطه است؛ چیزی که باید روزی پشت سر گذاشت، تا به حقیقت ناب رسید.

گمان می کنم این تفکیک تنها یک مفهوم نظری نیست. در فرهنگ هایی که اغلب معنا بر ماده و ایده بر بدن، مقدم دانسته می شود، این بی اعتنایی به «بدن» گویی به یک شیوه زیست بدل شده است و آنچه در این میان گاه از چشم می افتد، بدن هایی واقعی اند: بدن معلولان، بدن مادران، بدن سالمندان، بدن طبیعت و بدن وطن. در بسیاری از روایت های رسمی، سرزمین گاه به ظرفی بی تاریخ و خنثی تقلیل می یابد؛ جغرافیایی که صرفا بستر اجرای اهداف یا ایده های کلان است. در چنین نگاهی، گاهی مرزهای خاکی نه از آن جهت که خود ارزش مندند، بلکه تنها در پرتو مفاهیمی که از آن ها عبور می کنند، اهمیت می یابند. اما آیا می توان از سرزمینی حفاظت کرد بی آنکه واقعیت مادی اش را ببینیم؟ بی آنکه زخم هایش را بشناسیم و صدای فرسایشش را بشنویم؟ در اینجا و برای ما، ایران، پیش از آنکه صرفا مفهومی انتزاعی باشد، سرزمینی است واقعی؛ با کوه ها و دشت ها، با آب ها و بیابان ها و همهٔ مادیت خاص تمایزبخشش، سرزمینی واقعی با انسان هایش که وزن سال ها و سایه امید و بیم را در زندگی روزمره شان لمس می کنند. «منافع ملی» بدون درک عینی و زمینی از ایران، مفهومی نارسا خواهد بود. هیچ آرمان و ایده ای، اگر از نیازها و محدودیت های واقعی این سرزمین دور باشد، در عمل به محافظت از آن نخواهد انجامید.

در مطالعاتم در ادبیات الکترونیک، آموخته ام که پرسش از راوی، مکان روایت و بدن روایتگر، پرسش هایی اساسی اند. حالا این پرسش را به خود ایران تعمیم می دهم: اگر ما فقط در سطحِ برخی مفاهیم از ایران سخن بگوییم، بدون آنکه به واقعیت زیستی و جسمانی اش توجه کنیم، چه چیزی از آن باقی خواهد ماند؟ آیا می توان از سرزمینی پاسداری کرد، بی آنکه به زخم هایش سر زد؟ بی آنکه به خشک سالی اش، به فرسایش خاک، به مهاجرت، به حاشیه نشینی و به خستگیِ تنِ فرزندانش اندیشید؟ اگر می خواهیم از ایران پاسداری کنیم، باید به تن آن بیندیشیم، از پیکر آن پاسداری کنیم؛ از زمین، از مرزها، از منابع طبیعی، و از زندگی روزمره مردمانی که نه در خیال، بلکه در واقعیت تن به تن با این سرزمین پیوند دارند.

فکر می کنم بازگشت به بدن، نه عقب‌گرد، بلکه نجات است. ایران را از دل مفاهیم بی بدن، از دل انتزاع هایی که گاه بیش از حد از واقعیت فاصله می گیرند، دوباره تعریف کنیم، پیش از آنکه فقط در داده ها و اسناد باقی بماند. اما این بازگشت، ساده نیست. پیش از هر چیز باید ببینیم چگونه بدن ایران با همه مختصات مادی اش، در لایه هایی از ایده ها، شعارها و زبان نمادین به تدریج محو شده است. چگونه تاریخ ملموس، واقعیت اقلیمی، فرسایش منابع، و دشواری های زندگی روزمره مردم، در سایه آرزومندی ها و گفتارهای کلی کم رنگ می شود. چگونه می توان، نه با تقابل، بلکه با زبان مراقبت و مسئولیت پذیری، دوباره به این جنبه های فراموش شده توجه کرد. در روزگاری که بسیاری از فناوری های تازه ما را از تجربه واقعی زیستن، از تماس با خاک و زمان، دور می کنند، شاید بتوان از همان ابزارها برای بازگرداندن حس پیوند با سرزمین استفاده کرد. می توان با روایت هایی در قالب های تعاملی، واقعیت افزوده یا بازی های دیجیتال، نه فقط خاک را دیدنی، که ملموس کرد؛ تا دوباره یادمان بیاید که این سرزمین، صرفا پس زمینه ای برای ایده ها نیست، بلکه موجودی زنده است دارای کرامت و نیازمند مراقبت. در نهایت، روایت هایی ماندگارترند که از بدن غافل نمی شوند، روایت هایی که می دانند هیچ آرزویی، تا زمانی که بر زمینی فراموش شده و بی جان بنا شود، پایدار نخواهد ماند.